خارج اصول

جلسه79 \* چهار شنبه 16/ 11/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

­­­­­­­­­­­­­­­­­­بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم.

\*\*\*\*\*\*\*

نتیجه ی کلام محقّق نائینی این شد که در باب تکوینیّات وجود مقتضی در هر دو ضدّ امکان ندارد؛ لذا نمی شود احد الضدّین مانع دیگری شود؛ و بعبارة أخری نمی توان مانعیّت احد الضدّین برای ضدّ دیگر را تصوّر کرد؛ زیرا مانعیّت -چه فعلی و چه شأنی- در احد الضدّین معنایش آن است که در این ضدّ مانع، مقتضی موجود است و معنای شرطیّت در ضدّ دیگر آن است که در این ضدّ دیگر نیز، مقتضی وجود دارد؛ در نتیجه وجود مقتضی در هر دو ضدّ، ثمره ی آن است که یک ضدّ را مانع بدانیم و دیگری را شرط؛ لذا اگر مانعیّت و شرطیّت در هر دو ضدّ تصوّر شود، کاشف از آن است که این دو ضدّ دارای مقتضی اند که چنین تصوّری، تصوّرِ یک امر محال است؛ لذا صحیح نیست که گفته شود سواد مانع از بیاضی است که مقتضی دارد؛ یعنی نمی شود که هر دو با هم دارای مقتضی باشند.

تا اینجا باب تکوینیّات بود.

اما در باب تشریعیّات

مقدّمه

مسأله ی شرط و عدم مانع در باب تشریعیّات، ارتباط مستقیم با متعلّق و موضوع حکم دارد؛ (متعلّق، مثل صلاة؛ و موضوع، مثل مکلّف). هرگاه متعلّق یا موضوع حکم به یکی از این دو(شرط و عدم المانع) مقیّد شود، نتیجه اش این است که ملاک در حکم، دارای قید است؛ و بعبارة أخری با تقیید متعلّق حکم یا موضوع آن به شرط یا عدم المانع، ملاک حکم، مقیّد می شود.

با توجّه به این مقدّمه محقّق نائینی می فرماید:

گرچه «شرطیّت شرط» و«مانعیّت مانع»، از عناوین انتزاعی هستند -و نظیر تکوینیّات نیستند- زیرا شرطیّت شرط و مانعیّت مانع وقتی محقّق می شوند که متعلّق یا موضوع به اینها مقیّد شود؛ مثلاً وقتی صلاة، مقیّد می شود به «لبس مأکول اللحم» یا به «عدم لبس غیر مأکول»، دو عنوان انتزاع می شود: شرطیّت مأکول و مانعیّت غیر مأکول؛ لکن چون مقیّد کردن متعلّق به یکی از این دو، ارتباط مستقیم با ملاک حکم دارد و این ملاک بوسیله ی وجود شرط و عدم مانع، محقّق می شود می توان گفت حکم در مثل صلاة، توقّف بر وجود شرط و عدم مانع دارد و این توقّف، تکوینی است گرچه شرطیّت شرط و مانعیّت مانع، انتزاعی است؛

در نتیجه شرطیّت شرط و مانعیّت مانع بالنسبه با ملاک حکم، رمز تقیید متعلّق به شرط و عدم المانع می باشد. و این تقییدِ تشریعی همانند تقییدِ تکوینی است از این جهت که وجود تکوینیِ ملاک، بدون این دو قید، ممکن نیست همانطور که وجود تکوینی معلول ممکن نیست.

بنابراین همانطور که در باب ضدّین تکویناً وجود شرط در یک ضدّ و وجود مانع در دیگری اقتضاءً و فعلاً محال است، در باب تشریعیّات نیز وجود شرط در یک ضدّ و مانع در ضدّ دیگر محال است؛ زیرا تشریع بلحاظ ملاک حکم، همانند تکوین بلحاظ معلول است. در نتیجه شرطیّت مأکول و مانعیّت غیر مأکول، مساوی است با وجود دو ضدّ دارای مقتضی که اجتماع ملاک دو ضدّ تکویناً و تشریعاً محال است.

(پایان)